

نام و نام خانوادگی : کوثر منصوری پایه : هشتم آموزشگاه : رحمت آیین ۲

موضوع : ای کاش های جا مانده در زنگ های ممتد

اگر قدرت بازگشت به زمان را داشتیم ، بی شک اولویتیم نه برای تصحیح اشتباهات درسی که هرگز در ذهنم حل نشدند ، بلکه رها کردن روح های کوچک و مضطربی که در میان انبوه مطالب درسی مدفون شده اند ؛ بود . مدرسه ، زمانی قرار بود پایگاهی برای درخشیدن فردا باشد ، اما اغلب ، تنها به فانوس راهی تبدیل شد که ما را مجبور به تکرار نقشه های از پیش کشیده شده می کند. هر بار که زنگ ها به صدا در می آیند ، نه زنگ آزادی ، که مرز جدیدی است که ما را از کشفِ خویشتن دور تر می سازد .

اضطراب " باید خوب باشم " ، سایه ای نامرئی است که بر سر همه ی ما سنگینی می کند. در مدرسه ، نقص داشتن نه یک فرصت برای رشد ، که یک گناه نا بخشودنی تلقی می شود . آن ، شور زنده ی خلاقیت که در ژرفای هر نوجوان شعله می کشد ، به سادگی زیر بار نگاه های قضاوت گر و فقدان تشویق ، کم فروغ می شود یا به کناره های ذهن می گریزد. ما انسان ها به ناچار آموختیم که خود واقعی مان را در جعبه ای بگذاریم ، نقاب بی نقص بودن بر چهره بزنیم ، در حالی که از آسیب پذیری مشترک در پس این نمایش پنهان است. این فشار برای نمایش ظاهری از موفقیت ، منجر به یک تناقض درونی می شود ؛ دانش آموزان در ظاهر مطیع قوانین و دستور العمل های آموزشی هستند ، اما در باطن از ترس شکست ، از ریسک کردن و نوآوری پرهیز می کنند . این شیوه ی تربیتی ، که از دوران کودکی پایه گذاری می شود ، تاثیر عمیقی بر اعتماد به نفس انسان ها در مراحل بعدی زندگی دارد .

ای کاش معلم ریاضی ، لحظه ای دست از توضیح های پیچیده بر می داشت و می پرسید : " بچه ها ، بزرگ ترین رویایی که امروز در سر دارید ، چیست ؟ " ای کاش کلاس ادبیات ، جایی بود برای واکاوی زخم های پنهان نوجوانی نه صرفاً پیدا کردن قلفیه ها و ردیف ها .

آن تنهاییِ سنگین در میان جمع ، آن لحظه ای که می خواهی فریاد بزنی اما دهانت بسته می ماند ، باید جایی برای بیان پیدا کند. ای کاش ها ، آرزو های زنده ای هستند که در رگ های نظام آموزشی جریان دارند.

زنگ های ممتد ، نه پل هایی برای عبور ، که سیم های خاردارِ میان ما و خود واقعی مان هستند . ما در حالی می دویم و تلاش می کنیم که کوله پشتی مان پر از وزنِ توقعات است. من به دنبال کتابی هستم که در قفسه های کتابخانه نباشد ؛ کتابی که دستور العمل پرواز را آموزش دهد ، نه کتابی که قواعد نشستن را دیکته کند .

بزرگ ترین حسرتِ ما ، مربوط به سکوت های مصلحتی است. ترس از مورد قضاوت قرار گرفتن ، جوهر نابِ تفکر دا در ما از بین می برد. ما ترجیح می دهیم در امنیت کلیشه های پذیرفته شده باشیم تا اینکه در روشنایی ریسک پذیرِ بیانِ خودمان حضور داشته باشیم.

ای کاش معماران آینده ی نظام آموزشی کشور روزی این حقیقت را بفهمند : " ارزش واقعی یک انسان ، در میزا شجاعت او برای نشان دادنِ بی نقص ترین نقص هایش نهفته است ."

آموزش کنونی ، نقص ها را پنهان می کند تا شجاعت لازم برای ریسک کردن و شکست خوردن در مسیر نوآوری پرورش نیابد. اگر جامعه بپذیرد که بزرگترین اکتشافات از مسیر های ناهموار و پر از خطا حاصل شده اند ، آنگاه آموزش نیز باید این مسیر را بپذیرد.

کاش زنگ های مدرسه ، دیگر صدایِ پایان یک آزمون نباشند ، بلکه نوید بخش آغازِ یک زندگی باشند که در آن ، " ای کاش " دیگر جایی برای گفتن نداشته باشد . پایان این انتظار ، در پدیرش ناقص بودنِ خودمان به عنوان کامل ترین نقطه شروع نهفته است.